

# [Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0040

<http://hdl.handle.net/2333.1/9ghx3fjm>

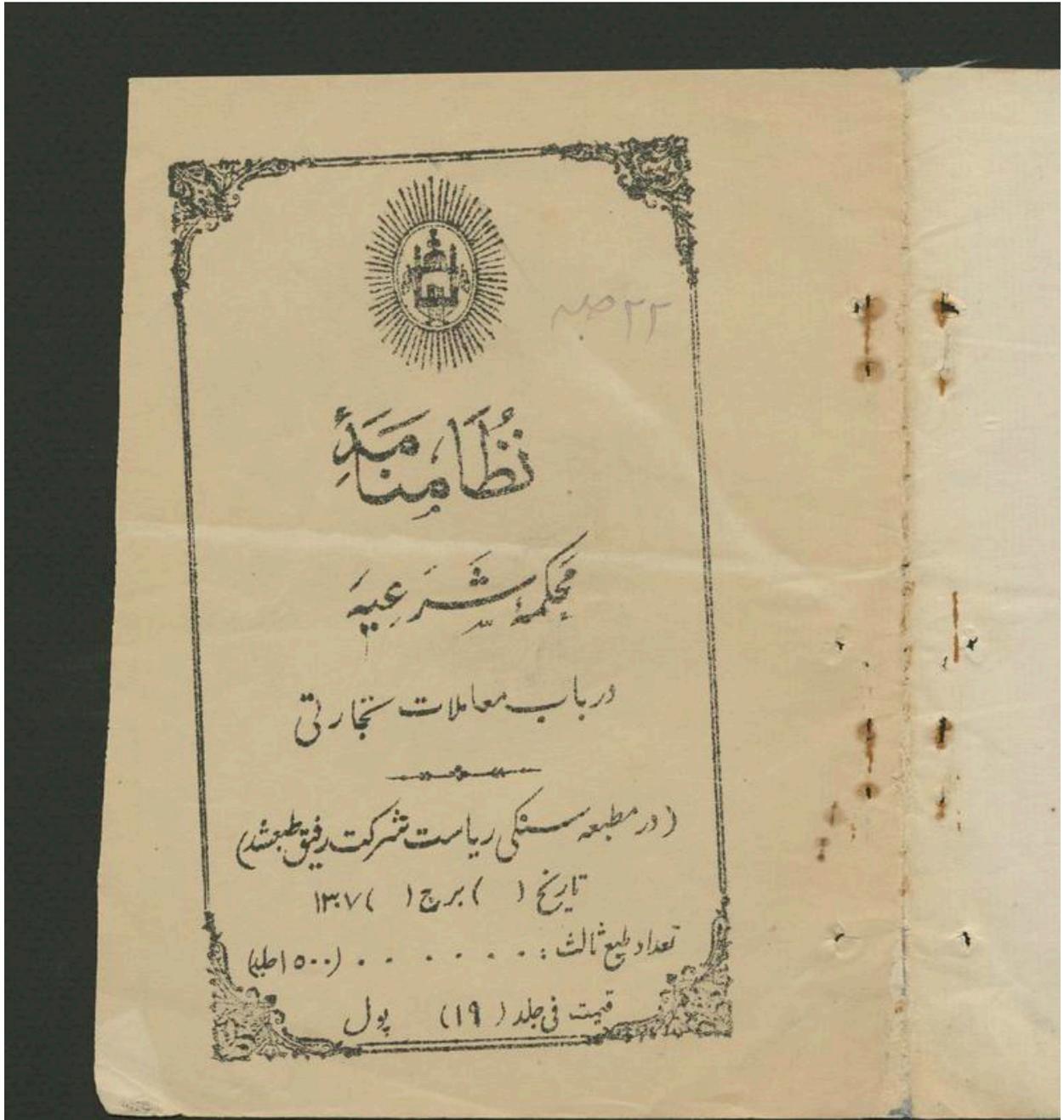


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



۴۲۲  
نظام مباد

محکمہ شرعیہ

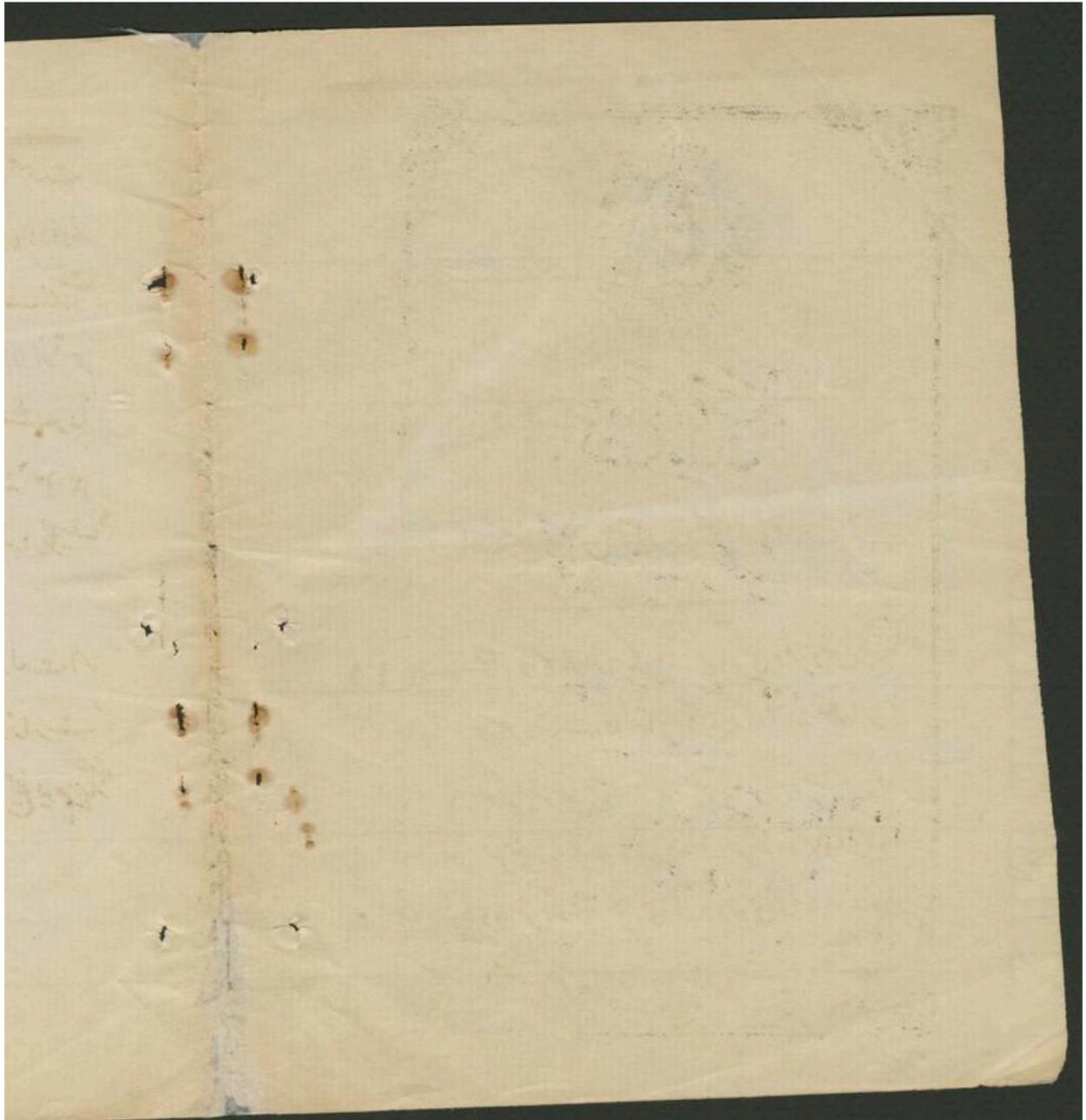
در باب معاملات تجارتی

(در مطبعہ سنکی ریاست شرکت رفیق طبیشہ)

تاریخ ( ) برج ( ) ۱۳۰۷

تعداد طبع ثالث : . . . . . ( ۱۵۰۰ طبع )

قیمت فی جلد ( ۱۹ ) پول





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
نظامنامه محکمه شرعیه  
در باب معاملات تجاری

در باب منع قرض سجار و دکان دار

(۱) — تجار و دکاندارانیکه پیشه بزازی و فروش بلبوسا  
و مفروشات و امثال آن برادارند قطعاً برای  
نوکر پیشه و دیگر مردم رعیتی مال و اجناس خود را  
قرض ندهند؛ اگر معامله بقرنموده بودند بهیچیک  
دو اثر حکومتی حق محاکمه و دعوی راندارند و در  
اینخصوص ادعای شان شنیده نمیشود.

ت  
ند  
مقر  
لیه  
ت  
س  
ندی  
لم  
از  
ت  
یح  
یشو  
شد

(۲) - اگر بعضی کارداران و معتبرین بقوه اختیار

خود ما ببردستی بدون تادیه و وجه نقد از تجار  
و دکاندار بطریق قرض مال بگیرند و چند قیمت  
اصل آن از آنها تحصیل گردیده بچند تسلیم  
صاحب مال و بچند جزاء تحویل خزینه دولت میشوند

(۳) - معاملاتیکه سابقاً بصیغه قرض نموده باشند

همه را الی اخیر (۱۳۰۱) انفصال داده بقره  
اقساط مقرر و وزارت عدلیه از مقروض  
خود ما اخذ و قبض نمایند.

(۴) - تجار با دکانداران بیوپار خود بموجب حجت

محکم شرعیه خرید و فروخت مال خود را بقره  
مروج سابقه میتوانند.

(۵) - طوائف کوچی که در اطراف و سرحدات ولایات

افغانستان بار عایاد و معامله کرده مال  
خود را بطریق نسبه و سلم بفروش برسانند

المعامله مع التجار  
۱۱-۱۲

۱۶)

۱۷)

نظرات و ملاحظات  
۱۱-۱۲

بقرار سابق معامله نشان جاریست .  
 (۶) - اشیای خوراکی را اگر بقسم نسبی معامله کنند  
 مما لعت نیست باندازه که توان اداست  
 قیمت آنرا بمعامله دار خود تا به سینه و قرض  
 بدینند جائز است .

### در باب معاملات تجاری

(۷) - تاجر اینکه مال تجاری خود را بدکاندار و بیوپار  
 معامله دار خود میدهد و حجت معمول تجاری  
 میگیرد در محاکم شرعی همان حجت راست  
 دانسته احتیاج طلب شهود و اثبات علیحدگی  
 (۸) - اگر در یک موضع حجت تجاری وجود نداشته  
 باشد و تاجر مال خود را به یکس دکان دار  
 و معامله دار خود بوجه فروش نماید و در حجت  
 مهر حاکم و علقه دار و امضا خریدار را نماید

سینه  
 شمشیر  
 ستخط  
 ستخط  
 سندیکه  
 ارو  
 ن  
 ری  
 ک  
 کور  
 ل  
 ل

محاکم شرعیه بهمان حجت از اسناد است طلب  
اثبات علیحدہ نکتند.

(۹) - اگر تجار مال خود را بدکاندار و معامله دار خود

به نسیه فروخته در کاغذ سفید و کتاب خود از

خریدار سند گرفته باشند و در بین آنها اتفاق

دعوی شود، از قسم حقوق غیر تجاری شمرده

میشود و بقسور اثبات شرعی حقوق فیصد

(۱۰) - دعاویکه از معاملات گذشته باشد از روی

بہی و خاطر و روزنامه تجاری کہ در قاعده (۲۹۹)

نظامنامه ہذا تفصیل سند قبول و عدم

اعتبار آن مشروح است تصفیہ گردیدہ

حاجت اثبات جداگانہ و شہود و سوگند

نیست.

(۱۱) - تقری دکاندار و معامله دار اینکہ مال تجار را

به نسیه خریدہ سند میدہند و جہ رساندگی خود

بازرسی

۱۳۶

که میرسانند در قفای بخت خود درج نموده در  
 کتاب و بهی خود دستخط شخص را که وجه تسلیم  
 او میشود نمایند، همچنان امانت دارانیکه  
 مال تجار امانت نزدشان است و سند آن  
 مال امانت را بصاحب مال داده اند در وقت  
 واپس رسانیدن آن در ظهر سند خود خط حصولی  
 از صاحب مال حاصل دارند.

(۱۳) — اشخاصیکه تجارت میکنند و یا خیال تجارت

را دارند و لغری دکاندار و معامله دار تجار و  
 و کرایه کش که معاملات شان با تجار است  
 مهر و یا دستخط خود را را بدفتر گمرک و محکمه  
 شرعیه یا مجلس علاقه داری موضع سکونت  
 و معامله خود ثبت و امضا کرده بشهادت نامه  
 علیحدّه تصدیق مامور گمرک یا محکمه شرعیه و  
 مجلس علاقه داری را بدست داشته باشند

کتابت شده است

را  
 خود را

تا بکلم شهادت نامه و تخط و مهر او داخل سند  
تجارتی گردیده در بین منازعه در محاکم شرعیه  
حکم به تصحیح آن نموده میشود.

(۶)

(۱۳) - در حجت و سند معاملات تجار مهر و دستخط  
شخص حجت و مبنده شرط است اگر دستخط  
نداشته باشد تنها مهر کافیت حجت و سندیکه  
از طرف شخص نوشته تنها مهر علاقه دار و  
کلا تر را نموده باشد و مهر و امضای آن  
در آن نباشد بنا بر سد اسباب سازی  
محکم حکم قاضی نشود.

(۷)

(۱۴) - در محاصره تجار و کرایه کشتهای حتی نوشته برگ  
سند کافیت در محکمهدلیه بقرار سند مذکور  
فیصله میشود.

(۸)

(۱۵) - حجت نایب چهایی بک خود تاجریا پذیرنده و لیل  
از دکاندار و معامله دار بهر و دستخطشان

میکرد همان حجت ما را دلال یا خود تاجر بر آن  
 ثبت محکمه عدلیه برده نویسنده محکمه عدلیه مستط  
 و مهر حجت دهنده و تصدیق دلال و یا تاجر  
 و نشان چاپ دولت را ملاحظه و ثبت کتاب  
 تجار تی محکمه موصوف نموده محمول سرکاری  
 آن را گرفته مهر نشان حقوق تجارت را  
 نماید و تسلیم دلال یا تاجر کند تا در وقت منازعه  
 حجت مذکور بحضور قاضی سند مقبض باشد و  
 مدار حکم و فیصله بوده حاجت اثبات و شهود علیّه  
 نداشته باشد.

(۱۶) - در خیانت معاملات تجار تی اصل مال بقرا  
 سند تجار تی از خائن شرعاً گرفت میشود.

(۱۷) - در باب منافع تجار تی برخائن بشرعی تعزیر  
 لازم میگردد بیه مسئله تعزیر با المال به محاکم عدلیه  
 برخائن مذکور حکم شده فیصله می شود و در

تفصیلات  
 در این باب  
 در کتاب  
 حقوق  
 تجارت  
 مذکور  
 است

تفصیلات  
 از کتاب  
 در قیمت  
 تسلیم  
 دولت  
 شد  
 بقرا  
 در عرض  
 حجت  
 بقرا  
 لایات  
 مال  
 شد

تفصیلات  
 در این باب  
 در کتاب  
 حقوق  
 تجارت  
 مذکور  
 است

تعیین تحریر مطابق وجه منافع که در مبلغ و مدت  
 مذکور دیگر سبب منفعیت برداشته باشند؛  
 انانی محکم بقرار اثبات تجارتی حکم می کند  
 (۱۸) - هرگاه در معامله هندی و بی سبب تجارتی شخصی وعده نموده  
 هندی را ایفاء نموده دعوی او به محکم عدلیه  
 رسید از شخصیکه تخلف وعده نموده است  
 راس المال گرفته میشود و بعوض خلف  
 وعده بقرار قاعده (۱۶) از و جزای نقدی  
 گرفته میشود؛ و بصاحب وجه داده میشود.

(۱۹) - خرید و فروش باینکه حاضر نباشد بقره سلم  
 شرعی که تفصیل آن در ذیل شده و یکی از  
 شرائط آن دادن کل وجه قیمت آن است  
 در مجلس عقد با جمله شرائط سلم شرعاً صحیح  
 بوده مال مذکور بر ذمه فروشنده لازم میشود  
 که براس خریدار برساند خواه نقصان باشد

۱۰

تاریخ ...

- یا فائده صورتهای عقد سلم قرار ذیل است :-
- ۱- بیان جنس مثل گندم و جو ،
- ۲- بیان نوع مثل گندم آبی و لالی .
- ۳- بیان صفات مثل گندم چیده خوب و یاروی
- ۴- بیان مقدار مسلم فیه مثل یک خردار و یا بیت
- ۵- بیان مقدار راس المال اگر چیزیکه  
قدرت و وزنی بود اگر قدری نبود حاجت  
به بیان ندارد مثل جیدان و غیره ،
- ۶- ماندن مدت که بے ماندن درست نیست ؛
- ۷- بیان مدت که به تصحیح صاحب مدت  
ادنا بے آن یکماه است .
- ۸- بیان جای سپردن غله سلم اگر ثقل  
داشت و اگر ثقل نداشت مانند  
زعفران حاجت ندارد .
- ۹- قبض راس المال در مجلس عقد سلم .

باید که در صورتی که در وقت عقد سلم...

است  
ایراد  
مردم  
ست  
تبر  
لب  
باند  
نمان  
ب  
یتی  
د  
ارد  
ان  
ت  
ال  
سم

۱۰- موجود بودن مسلم فیه از وقت عقد تا وقت آمدن مدت .

### در باب تاجر دیوالی

و فرار و خارج دولت

(۲۰) - هرگاه گماشته که باعتبار گماشتهگی شاه خود معامله کرده خواه دیوالی شود یا فرار کند بقرار سندات معتبر تجاری که در قواعد فوق ذکر است مطابق عرف تجار از شاه او شرعاً گرفته میشود .

(۲۱) - اگر تاجر قرضدار فرار کند یا بخرج دولت باشد و بجهت حق رسائی قرضداران خود حاضر نشود و مال او در داخل دولت علیه افغانستان باشد بعد از مراجعت قرض خوانان اوجه محکمہ عدلیه قاضی محکمہ جایداد او را در تحت حفاظت

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تهران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تهران

گرفته تا چهل روز برای پیدا شدن حساب  
 مال اعلان و انتظار نموده بعد از انقضای  
 موعده مذکور شرعاً از طرف بهمان تاجر دین  
 و کیل گرفته شده قرض خوانان و کیل او  
 و عوایب شرعی کرده بقرار سند است تجارتی  
 بالاسیج و ثابت کرده حق رسی قرض خوانان  
 بذریعه بهمان و کیل شده از قرض خوانان ضامن  
 گرفته میشود که اگر تاجر مذکور حاضر شده سند  
 و اثباتی حاضر کند از قرض خوانان گرفته  
 و سپس تسلیم او شود چنانچه در حصه حقوق  
 تمسک القضاة مشروفاً تحریر است .

(۲۲) - اگر دعوی تاجر به آرتی باشد که فلان تاجر  
 فراری یا نارح دولت که مدیون منست  
 شما آرتی او دیدباشید حق رسی مرا بقرار  
 تجارتی بنمائید قاضی بقرار سند است تجارتی

بعضی  
 تجارت  
 لازم  
 در ضمانت  
 قسره  
 بوعده  
 که  
 ضامن  
 ابرسان  
 باکوتالی  
 حکمه  
 قاعده  
 است که  
 مالکی

دشبت دفتر کمر علم آورده اگر مال تاجر مدیون  
زدا و باشد حق رسائی کند و الاخیر .

(۲۳) - در خصوص معاملات تجاری که سابق شده

و مال بقواعد نظامنامه نذا تطبیق میشود برای

تحقیق روزنامه و خاطر و غیره سندات آن

قاضی بذریعہ حاکم بهمان موضع چند نفر تاجر صاحب

دیانت را خواسته از این استفسار کشف

حال را کرده بقرار بهمان سند شرعاً فیصله

(۲۴) - در باب بعضی از تجار و دکاندار که دیوالی میشوند

برای قاضی لازم است که حجره و دکان

اورا بذریعہ حاکم قفل نموده یک مفتی از

از محکمہ و یک نفر از حضور حاکم محل مقرر

شده مال حجره و خانه اورا آنچہ هستی داشته

باشد بحضور چهار نفر تاجر معبر سیاهه نموده چبیکه از مردم

باشد طلبکاران اورا خواسته بقرار سر رشته تجارت آنچہ حق آنها

(۲۵)

روزنامه روزنامه نظامنامه  
تجار

باشد و آنچه هستی تخص دیوالی باشد قیمت کرده بالای  
 وجه طلب کاران بقسط ریزش مساوی  
 فی روپیه آنچه برسد بکل معامله داران او  
 رسانیده سند از آنها باز یافت دارد،  
 و اگر مال امانت در نزد مفلس مذکور باشد  
 تعلق به صاحب امانت داشته داخل  
 تقسیم نمیشود و اگر مال خود مفلس مذکور نزد  
 کسی بطریق گرد بوده باشد مال منقول و  
 غیر منقول گردی مذکور را بفروش رسانیده  
 اول وجه گردی داران را برسانند باقی  
 وجه فروش مال او را بقرض داران  
 او بقرار تقسیم بدهند .

(۲۵) - بعضی رکان داران که نقصان کنند و معائنه

مردم را رسانیده نتوانند قاضی محکمه به  
 صوابدیدتجار معتبر علم بر احوال او آورده

در آنچه در این کتاب  
 مذکور است  
 در این باب

دن  
 ده  
 برا  
 آن  
 جا  
 س  
 ش  
 ن  
 از  
 ر  
 ش  
 د  
 نه

اگر نقصان در فروش مال یا سوخت بعضی  
 معامله دارا شده که بقرار مبرر شسته تجارت  
 از لا علاجی او باشد قاضی بذریعۀ حاکم اگر لازم  
 بداند برابر او قسط و مهلت مقرر کند و ضامن  
 درست از او بگیرد که باید پیمان موعده مقسوم  
 وجه طلب گاران را برساند هرگاه در موعده  
 مذکور نرسانید قاضی را لازم است که  
 بذریعۀ حاکم محصل مقرر کرده از خود او و ضامن  
 او حصول نموده وجه طلب است مردم را برساند  
 هرگاه معامله دار دکاندار بحکم و حکومتی یا کوتوالی  
 عرض کند که قبل از موعده مقرری محکم  
 محصل بالای دکاندار کند این خلاف قاعده است  
 محکم یا کوتوالی یا حکومتی را اجازه نیست که  
 محصل بالای دکاندار مقرر کند.

(۳۲)

(۳۳) در باب بعضی تجارت دکاندار که بد معاملگی

کرده خود را دیوالی کنند و طلبی است. بعضی  
 گسان بر ذمه او باشد درین باب سه  
 صورت گذاشته شد که بقرار آن معمول دارند  
 الف به دکانداریکه معامله دار زیاد باشد و  
 معامله خود پریشان شود که یعنی از معامله  
 او چیزی دستگیری نکنند و دیگر مال ملک  
 و هستی هم نداشته باشد و تجاران که  
 طلب گاران بیباشند وجه خود را  
 میخواهند درین صورت به محکمه عدلیه حکومت  
 ضامنان درست با جاید ادا گرفته  
 قسط و مروریکه لازم بدانند مقرر کنند  
 که بهمان مرور وجه تجار را برسانند  
 اگر به وعده مذکور رسانید خوب والا  
 از ضامنان مذکور بحصول رسانید  
 به طلب گاران او برسانند.

انصاف  
 در  
 ق  
 او  
 تا  
 ر

در  
 ق  
 او  
 تا  
 ر

بسم شخص دیوالی که صاحب ملک و جایز است  
 بد معامله شده خیال خوردن مال مردم  
 را نماید قاضی و حکومت را لازم است  
 که ملک و همیستی او را بحضور تجار معتبر  
 داخل قیمت آورده بقرار تقسیم بطلب  
 گاران او بدهند اگر چیزی باقی ماند  
 بقرار سررشته صورت دافع ضمان  
 از او گرفته قسط مقرر کنند و در باب  
 تقسیم و ریزش حق سرکار و رعیتی  
 فرق ندارد علی السویه تقسیم شود  
 ج شخص دیوالی که وجه زیاد و ادن دارد  
 جایز او کم باشد و درک نقصان  
 خود را هم بقرار سررشته تجارت  
 گفته نمیتواند ظاهر معلوم می شود که مال  
 مردم را خیال خوردن دارد ازین قسم

نظارت حکم بر حسب حدیثی است که در حدیث آمده است

تخصیص که این قسم کرده باشد بعد از آنکه  
 قاضی صد کرد حاکم را لازم است که آنچه هستی  
 او باشد بفروشد رساینده بطلب  
 کاران او بقدر تقسیم بدهند آنچه  
 باقی بماند کیفیت او را نوشته  
 بنائب الحکومه و یا حاکم اعلیٰ کلا بدهند  
 این چنین اشخاص در جمله نظری باقی  
 نادر دولت جزای یابند.

(۳۷) - بالاس شخصیکه حق دولت و حق رعیت

برود و طلب باشد هرگاه تاریخ حجت  
 شرعی قبل از تاریخ سحبت محاکمه  
 گرفته شدن شخص مدیون باشد در وقت  
 ریزشش باید اد شخص مدیون بر سرکار  
 ورعیتی علی السویه تقسیم میشود والا  
 تاریخ حجت شرعی بعد از مواخذة

در این کتاب ...

حکومتی مدیون باشد حق سرکار پیش از  
رعیت کابل گرفته میشود و هرگاه بقرا  
قسط ریزشش شده هم قسط سرکار مقدم  
خواهد بود.

التماس  
۱۳۰۳

(۲۸) - در باب افلاس خط نفی دیوالی و  
نادار معامله تجارت تا شخص مفلس  
نقصان خود را بحضور قرض خوانان و  
و معامله داران خود ثابت نکند قاضی برای  
او افلاس خط شرعی ندهد.

(۲۹) - بی معبر تجار حق بقرار امضای تجاران  
که تجار آنچه مال از خارج یا داخل دولت  
خواسته یا خریداری کرده رقم و وزن  
و گزانه و عددی آن را داخل کتاب  
خاطه تجاری خود داشته باشند و مال  
مذکور که بمعرفت خود تجار یا دلال بفروش

رسیده جزوی باشد یا کلی صنف و رقم  
 و وزن و عدد و گزانه و قیمت آن باید  
 داخل کتاب روزنامه چه استجاری او بقسم  
 نقدی و جنسی باشد مال را که بوجه نقد  
 فروخته و داخل روزنامه خود بقسرا فروخته  
 نموده باقی مال را اگر بندگان داشت  
 یا بقرض مروج استجاری فروخته اسل  
 مال را در جمع مذکور و رساندگی آن با  
 در خرج او رسانیده باشد و جزو مال  
 به تعریف فوق و رسید وجه را مطابق  
 روزنامه خود بتاریخ معین در خرج  
 رسیده نموده باشد همین قسم بهی مرتب  
 گفته میشود و اگر این قسم بهی مرتب  
 نبود باز هم اگر سنوات یا بهی غیر مرتب  
 باشد قاضی بذریعه چند نفر استجاری بادایت

ایستاد  
 محمد علی  
 قزوینی

بر  
 بقرا  
 مقدم  
 و  
 س  
 ن  
 ای  
 ست  
 ان  
 مت  
 زن  
 مال  
 وش

تحقیق کرده اگر تجار مذکور شهادت صحیح  
 سندات یا بهی و استحقاق مدعی را دادند  
 بقرار شهادت ایشان مطابق سندات  
 یا بهی مذکوره قاضی فیصله نماید و الا از قسم  
 دعوی حقوق بوده بهمان قرار شرعاً  
 فیصله نمایند، و از ابتداء سنه ۱۳۰۳  
 مردم تجار باید بهی تجار قبی خود ما را بقرار توفیق  
 فوق مرتب داشته باشند.

ادغال این نظامنامه را در جمله نظامنامه دولت  
 و اراده میکنیم و در اجراء احکام مواد آن وزارت  
 عدلیه و مامورین متعلقه آن مسئول اند بتاریخ یوم چهارشنبه  
 اول حمل ۱۳۰۱

۲۷۱

این سند در تاریخ ۱۳۰۱ در محضر قاضی فیصله شد و در اجراء احکام مواد آن وزارت عدلیه و مامورین متعلقه آن مسئول اند بتاریخ یوم چهارشنبه اول حمل ۱۳۰۱

